

# رویدادهای مهم تاریخی

# حاورستان

## از سقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز

گروه پژوهشهای تاریخی  
زین نظر: محسن میرزایی



# «سادات» درسایه «ناصر»

در اواخر سال ۱۹۵۱ (یک سال پیش از کودتا) انورسادات عضو تشکیلات «افسران آزاد» شد و در گزارش‌های پیشین نوشته بودیم که سابقه آشنایی او با عبدالناصر و عبدالحکیم عامر به سال‌هایی برمی‌گردد که تازه از دانشکده افسری فارغ التحصیل شده بودند (رجوع کنید به گزارش شماره ۵۲ مورخ) نکته جالب این است که «انورسادات» مورد اعتماد و تأیید سایر اعضای سازمان «افسران آزاد» که بعد از کودتا عضو شورای عالی انقلاب شدند نبود و تنها «جمال عبدالناصر» بود که از او حمایت می‌کرد.

دکتر حسین هیگل در کتاب معروف خود به نام «بازگشت خشم» می‌نویسد: «افسران آزاد» از گذشته دستگاه جاسوسی ماجراجویی در خدمت دستگاه جاسوسی آلمان گرفته تا عضویت در سازمان ترور دربار مصر (گارد آهن) و نقش او در ترور «امین عثمان» و تلاش‌های مکرر او برای ترور «مصطفی نجاشی پاشا» رهبر حزب وفد، اطلاع داشتند. داستان دست بوسی از ملک فاروق را در مسجد «الحسین» نیز شنیده بودند. اما ناصر با وجود اطلاع از سوابق نه چندان خوشایند انورسادات بیه رعم مخالفت سایر اعضای «افسران آزاد» یک سال پیش از کودتا، او را به عضویت کمیته مخفی «افسران آزاد» درآورد. در مورد انگیزه ناصر برای چنین کاری گفت و گو بسیار است؛ بعضی‌ها می‌گویند ناصر می‌خواست از ارتباط او دربار و یوسف رشاد، دوست نزدیک فاروق برای اطلاع از اوضاع دربار استفاده کند.

اما این نظریه درست به نظر نمی‌رسد زیرا: در آن تاریخ محل خدمت «انورسادات» دور از قاهره بود و دیگر اینکه ملک فاروق در صدد بستن پرتنه سازمان تروریستی دربار (گارد آهن) بود و مصالحت فاروق ایجاد می‌کرد که پرونده این سازمان مخفی تروریستی بسته شود. زیرا وزیر امور خارجه انگلستان توسط سفیر مصر و لندن به ملک فاروق پیغام فرستاده بود که: در شأن کسی که بر تخت سلطنت مصر نشسته است نیست که از افسران گارد سلطنتی خود گروه تروریستی درست کند.

یک نظریه دیگر این است که جمال عبدالناصر می‌خواست توسط «انورسادات» از تشکیلات «گارد آهن» اطلاعات کاملی داشته باشد تا اگر فاروق خواسته باشد از گارد آهن علیه افسران انقلابی استفاده کند از تحركات دربار بی خبر نباشد. برخی دیگر معتقدند که جمال عبدالناصر «انورسادات» را از آن جهت می‌خواست که توسط او اطلاعات نادرستی از تشکیلات افسران آزاد در اختیار دربار بگذارد و مقامات امنیتی را بفریبد.

دکتر حسین هیگل، در دنباله خاطرات خود می‌نویسد: روزی این مسأله را با ناصر در میان گذاشتم. جمال عبدالناصر گفت: علت پذیرفتن سادات در جمع افسران آزاد این بود که می‌خواستم تمامی افسرانی که در فعالیت‌های سیاسی مصر سابقه داشتند در چارچوب این جنبش قرار گیرند و هدف من این بود که در تمامی فعالان سیاسی به جمع «افسران آزاد» صحنه تازه‌ای را در تاریخ مصر خواهد گشود و نجار بر این ها به سود تشکیلات ما خواهد بود و علاوه بر این، ما به افسرانی که در رشته مخبرات اطلاعاتی داشته باشند نیازمند بودیم؛ زیرا مسأله برخورد با شبکه تلفن بی سیم در ارتش و در کل کشور از مهم‌ترین دشواری‌های کودتا بود.

حسین سادات در شورای عالی افسران آزاد نوشت: انورسادات در سال ۱۹۵۱ (یک سال پیش از کودتا) دیوار در جلسات کودتاگران شرکت کرد و در دیدار دوم خود از قاهره با جمال عبدالناصر گفت و گوی‌های طولانی داشت.

دکتر حسین هیگل می‌نویسد: «در طرح اصلی انقلاب، ناصر افسری از واحد مخبرات می‌خواست تا در مراحل نخستین کودتا، در صحرای ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ مسؤولیت از کارانداختن این ساموریت را بر عهده بگیرد. ناصر انورسادات را با علامت سؤال بزرگی در برابر آن با علامت سؤال خود او ابلاغ شد. «سادات» در تاریخ اعلام شده با قطار به قاهره رسید و همسرش را به سینما برد، سینمایی تابستانی در «العین» سه فیلم را

در یک سانس نمایش می‌داد. سادات و همسرش هر سه فیلم را تا آخر دیدند و جالب آن که هنرپیشه یکی از فیلم‌ها «رونالد ریگان» بود که در سال‌های بعد رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا شد. سادات در آن شب دعوی سختی با یکی از تماشاچیان سینما به راه انداخت. می‌گویند سادات با براه انداختن این دعوا می‌خواست در صورت شکست کودتا دلیل قاطعی در دست داشته باشد که ثابت کند در جریان کودتا در سینما بوده و در کودتا مشارکت نداشته است. لیکن دلیل ملموسی برای اثبات این شایعه وجود ندارد. انورسادات و همسرش بعد از تماشای فیلم به آپارتمان خود بازگشتند. دربار خانه پاکتی به دست او داد. نامه به خط ناصر بود و در آن تأکید شده بود که کودتا امشب انجام خواهد شد. سادات لباس نظامی به تن کرد و عازم منطقه «العابیه» شد.

سادات زمانی به «العابیه» رسید که کودتا بروز شده و عملیات پایان گرفته بود. سادات به درگاه آن که رسید از ورود او جلوگیری کردند، سادات از دور صدای عبدالحکیم عامر را شنید، او را صدا کرد و با اجازه عامر در آن گشودند و

سادات به کودتاگران پیوست، دکتر حسین هیگل که خود در این لحظات در پادگان «العابیه» حضور داشته می‌نویسد: به یاد دارم که حدود ساعت ۱۰ پادگان بود که سادات به پادگان آمد و نیاز به قطع تلفن منطفی شده بود و سادات از اینکه می‌شنید عبدالحکیم عامر اعلام می‌کند که همه چیز با حداکثر موفقیت به اجر در آمده است، حیرت زده به نظر می‌رسید. به یاد دارم که «سادات» گفت: «بروم زیر زمین تا مطمئن شوم که تمامی تلفن‌ها کار می‌کنند یا نه؟ در این هنگام ناصر» در حالی که نخستین اعلامیه کودتاگران را در دست داشت از راه رسید و به انورسادات که تازه از پله‌های زیرزمین بی‌یالا می‌آمد گفت: «انور تو صدای رسایی داری و خوب بلد هستی که اعلامیه را بخوانی، همین حالا برو استودیو و بیانیه را بخوان.» در این هنگام ساعت نزدیک ۷ صبح بود، «انورسادات» هنگامی که به استودیو رسید، مشغول قرائت قرآن بود، سادات به ناچار اندکی صبر کرد تا «قاری» کارش را تمام کند و آنگاه نخستین اعلامیه ارتش را قرائت نمود.

سادات، عمده نامطلوب شورای انقلاب در روزهای اولیه بعد از کودتا، رفتار «انورسادات» طوری بود که مردم از نقش او در انقلاب برداشت نادرستی پیدا کردند. او همه جا خودش را پیش می‌انداخت و در صدر تصاویر جامی زد و همین کارها موجب ایجاد حساسیت‌هایی نسبت به او در



شورای انقلاب شد. اما به رغم بی‌اعتنایی‌های اعضای شورای انقلاب نسبت به «سادات»، جمال عبدالناصر از او پشتیبانی می‌کرد. محمد حسین هیگل وزیر ارشاد ملی کابینه ناصر و دوست نزدیک او می‌نویسد (بعضی از افسران شورای انقلاب که از سوابق سادات باخبر بودند نسبت به او سوءظن داشتند و به او زخم زبان می‌زدند. اما ناصر مانند گذشته او او حمایت می‌کرد. باید بگوییم که ماهیت انورسادات، خضوع در برابر نیرومندتر از خود بود و همیشه خودش را به نیرومندترین فرد دورویر خود می‌جسباند و چون در آن روزها «جمال عبدالناصر» رهبر واقعی و پشت پرده کودتای مصر بود و کارهای زیادی داشت که وقتی برای رسیدن به انورسادات باقی نمی‌ماند، از این رو در آن موقعیت انورسادات نگاهایی به اطراف خود انداخت تا شخصی قدرتمندی را پیدا کند و به او بچسبد. سرانجام تصمیم گرفت خود را به «عبدالحکیم عامر» که بعد از ناصر، به عنوان مرد شماره ۲ شورای فرماندهی انقلاب ظهور کرده بود نزدیک کند.

انورسادات، مورد اعتماد و تأیید سایر اعضای سازمان «افسران آزاد» که بعد از کودتا عضو شورای عالی انقلاب شدند نبود و تنها «جمال عبدالناصر» بود که از او حمایت می‌کرد.

در طرح اصلی انقلاب، ناصر افسری از واحد مخبرات می‌خواست تا در مراحل نخستین کودتا، در صحرای ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ مسؤولیت از کارانداختن شبکه‌های تلفن را بر عهده بگیرد. ناصر این مأموریت را مشخص کرد و نام انورسادات را با علامت سؤال بزرگی در برابر آن با خط قرمز نوشت آن گاه تاریخ کودتا را مأموریت سادات به او ابلاغ شد.

پس از کودتا همان طور که در گزارشهای پیشین نوشتیم افسران کودتاگر، حکومت را به یک کابینه غیرنظامی سپردند اما هنوز یک سال نگذشته بود که شورای فرماندهی انقلاب تصمیم گرفت که عده‌ای از سران کودتا را وارد هیأت دولت و کارهای اجرایی کند. سرلشکر محمد نجیب در مقام ریاست جمهوری و ریاست مآت دولت مستقر شد. جمال عبدالناصر معاونت نخست‌وزیر و وزارت کشور را بر عهده گرفت و وزارت جنگ هم عبداللطیف بغدادی شد، «جمال سالم» به مسؤولیت اصلاحات ارضی را بر عهده گرفت ولی به انورسادات که در روزهای اولیه انقلاب آن قدر خونامی کرده بود هیچ گونه مقام رسمی داده نشد، اما از آن جهت که وی اندک تجربه‌ای در کار مطبوعاتی داشت نظارت بر روزنامه «الجمهوریه» بر عهده او گذاشته شد. «انورسادات» چند سالی در مقام نظارت بر روزنامه «الجمهوریه» انجام وظیفه کرد. گاهی خودش مقالاتی در این روزنامه می‌نوشت، گهگاه نیز نویسندگان دیگر مقالاتی می‌نوشتند و به نام او چاپ می‌کردند در حالی که انورسادات حتی یک بار هم آن مقاله را نخوانده بود.

محمد حسین هیگل، وزیر ارشاد ملی کابینه جمال عبدالناصر به یکی از این موارد جالب اشاره کرده می‌نویسد: «در یکی از روزهای ۱۹۵۵ و در جریان بحث‌های جاری پیرامون پیمان دفاع مشترک کار میانه که با پیشنهاد انگلستان تأیید آمریکا مطرح شد و بعدها «پیمان بغداد» نامیده شد، مقاله شدیدالحنی به امضای انورسادات در روزنامه «الجمهوریه»

چاپ شد که جنجال بزرگی به راه انداخت. پس از انتشار این مقاله سفیر آمریکا با یک نسخه از این مقاله به ملاقات ناصر رفت و به لحن توهین آمیز آن علیه «جان فوستر دالس» وزیر امور خارجه آمریکا اعتراض کرد. ناصر مقاله را خواند و شگفت زده شد ناصر «سادات» را احضار کرد و او پرسید: «این جمله مقاله تو که نوشته‌ای؛ ما می‌خواهیم دالس چه کار نما را با اردنگی بیرون کنیم؟ یعنی چه؟ حمله به آمریکا توجیه پذیر است، حمله به وزیر خارجه آن کشور هم قابل توجیه می‌باشد اما وقتی مطلبی در روزنامه رسمی انقلاب نوشته می‌شود این طور نباید نوشته شود. در اینجا ناصر فهمید که «سادات» مقاله ای را که به نام او نوشته شده اصلاً نخوانده است. «سادات» در حضور ناصر اعتراف کرد که مقاله مزبور را نخوانده است و توضیح داد که اندیشه‌های خود را با نویسندگان «الجمهوریه» در میان می‌گذارد و آنها آن را به سلیقه خود می‌نویسند. ناصر در پاسخ سادات گفت این هم قابل قبول است که تو بگویی یکی دیگر بنویسد اما به شرط اینکه مقاله‌ای را که به نام تو منتشر می‌شود لاقابل یک بار بخوانی! بعد از آن حوادث مشابهی نظیر آنچه

انورسادات، مورد اعتماد و تأیید سایر اعضای سازمان «افسران آزاد» که بعد از کودتا عضو شورای عالی انقلاب شدند نبود و تنها «جمال عبدالناصر» بود که از او حمایت می‌کرد.

پس از کودتا همان طور که در گزارشهای پیشین نوشتیم افسران کودتاگر، حکومت را به یک کابینه غیرنظامی سپردند اما هنوز یک سال نگذشته بود که شورای فرماندهی انقلاب تصمیم گرفت که عده‌ای از سران کودتا را وارد هیأت دولت و کارهای اجرایی کند. سرلشکر محمد نجیب در مقام ریاست جمهوری و ریاست مآت دولت مستقر شد. جمال عبدالناصر معاونت نخست‌وزیر و وزارت کشور را بر عهده گرفت و وزارت جنگ هم عبداللطیف بغدادی شد، «جمال سالم» به مسؤولیت اصلاحات ارضی را بر عهده گرفت ولی به انورسادات که در روزهای اولیه انقلاب آن قدر خونامی کرده بود هیچ گونه مقام رسمی داده نشد، اما از آن جهت که وی اندک تجربه‌ای در کار مطبوعاتی داشت نظارت بر روزنامه «الجمهوریه» بر عهده او گذاشته شد. «انورسادات» چند سالی در مقام نظارت بر روزنامه «الجمهوریه» انجام وظیفه کرد. گاهی خودش مقالاتی در این روزنامه می‌نوشت، گهگاه نیز نویسندگان دیگر مقالاتی می‌نوشتند و به نام او چاپ می‌کردند در حالی که انورسادات حتی یک بار هم آن مقاله را نخوانده بود.

محمد حسین هیگل، وزیر ارشاد ملی کابینه جمال عبدالناصر به یکی از این موارد جالب اشاره کرده می‌نویسد: «در یکی از روزهای ۱۹۵۵ و در جریان بحث‌های جاری پیرامون پیمان دفاع مشترک کار میانه که با پیشنهاد انگلستان تأیید آمریکا مطرح شد و بعدها «پیمان بغداد» نامیده شد، مقاله شدیدالحنی به امضای انورسادات در روزنامه «الجمهوریه»

چاپ شد که جنجال بزرگی به راه انداخت. پس از انتشار این مقاله سفیر آمریکا با یک نسخه از این مقاله به ملاقات ناصر رفت و به لحن توهین آمیز آن علیه «جان فوستر دالس» وزیر امور خارجه آمریکا اعتراض کرد. ناصر مقاله را خواند و شگفت زده شد ناصر «سادات» را احضار کرد و او پرسید: «این جمله مقاله تو که نوشته‌ای؛ ما می‌خواهیم دالس چه کار نما را با اردنگی بیرون کنیم؟ یعنی چه؟ حمله به آمریکا توجیه پذیر است، حمله به وزیر خارجه آن کشور هم قابل توجیه می‌باشد اما وقتی مطلبی در روزنامه رسمی انقلاب نوشته می‌شود این طور نباید نوشته شود. در اینجا ناصر فهمید که «سادات» مقاله ای را که به نام او نوشته شده اصلاً نخوانده است. «سادات» در حضور ناصر اعتراف کرد که مقاله مزبور را نخوانده است و توضیح داد که اندیشه‌های خود را با نویسندگان «الجمهوریه» در میان می‌گذارد و آنها آن را به سلیقه خود می‌نویسند. ناصر در پاسخ سادات گفت این هم قابل قبول است که تو بگویی یکی دیگر بنویسد اما به شرط اینکه مقاله‌ای را که به نام تو منتشر می‌شود لاقابل یک بار بخوانی! بعد از آن حوادث مشابهی نظیر آنچه



انورسادات



انورسادات و ناصر بعد از کودتای ۱۹۵۲